

بررسی روابط روسیه و اتحادیه اروپا و چشم‌انداز آن

ابومحمد عسگرخانی*

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

خرم بقایی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران

علیرضا ثمودی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۶ - تاریخ تصویب ۸۹/۱۰/۵)

چکیده

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، اتحادیه اروپا فرصت بیشتری برای ایفای نقش در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد. از طرف دیگر، روسیه نیز به دلیل تحولات گسترده‌ای که در این کشور اتفاق افتاده بود، به دنبال یافتن جایگاه جدیدی برای خود بود. تغییر شرایط نظام بین‌الملل، ورود بازیگران جدید و قدرتمند، گسترش اتحادیه اروپا به شرق و مجاورت مرزی با روسیه و وابستگی متقابل و روزافزون این دو بازیگر در زمینه‌های گوناگون، از جمله مهم‌ترین عواملی بود که سبب همکاری و تعامل فزاینده دو طرف شد. در یک روند کلی، روابط روسیه و اتحادیه اروپا سیر صعودی داشته و این دو به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. با این حال، این روند با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده و مؤلفه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی بر روابط این دو بازیگر تأثیرگذار بوده است. این مؤلفه‌ها، از ماهیت دوگانه‌ای برخوردار بوده و سبب نوسان و بی‌ثباتی در این روابط شده است. به نظر می‌رسد تا زمانی که ملاحظات سیاسی و امنیتی بر روابط دو طرف حاکم باشد، ابهام، عدم قطعیت و بدبینی را پدید آورده و مانع از تعامل سازنده و شکل‌گیری فضایی به‌دور از تنش می‌شود.

کلیدواژه‌ها

روسیه، اتحادیه اروپا، همکاری، رقابت، امنیت، انرژی

* Email: asgarkhani@yahoo.com

مقدمه

اروپائی‌ها بیش از ملت‌های دیگر به دنبال ایجاد وحدت و همگرایی بوده‌اند. یکی از دلایل این مسأله تجربیات تاریخی، دینی (اروپای مسیحی) و سیاسی اروپا در سال‌ها و قرن‌های گذشته است. با این حال، تنها پس از جنگ جهانی دوم است که شاهد تلاش کشورهای اروپایی برای ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی هستیم. فضای دوقطبی جنگ سرد، فرصت بازیگری را به اتحادیه اروپا در مناطق پیرامونی خود نمی‌داد، اما پس از پایان این جنگ و فروپاشی نظام دوقطبی، اتحادیه اروپا فرصت بیشتری برای بازیگری در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد و مناطق و کشورهای خارج شده از بلوک شرق نیز فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های جدیدی فراروی این اتحادیه قرار دادند.

این چالش‌ها در قالب تمایل کشورهای جدید به عضویت در اتحادیه اروپا و آثار و عواقب تحولات جدید در مناطق شمالی، شرقی و جنوبی اتحادیه ظهور یافته است. بر این اساس با پایان جنگ سرد ضرورت بکار گرفتن سیاست خارجی و امنیتی مشترک از سوی اتحادیه اروپا احساس شده است (فیضی، ۱۳۸۳، ص ۸۱۳).

روسیه و اتحادیه اروپا همواره به عنوان دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در منطقه اوراسیا و در مقیاسی کلی‌تر، در سطح جهان مطرح بوده‌اند. با توجه به این امر، بررسی روابط روسیه و اتحادیه اروپا از اهمیت خاصی برخوردار است. این روابط از اتحاد در دوران جنگ جهانی دوم به رویارویی ایدئولوژیکی در جنگ سرد، از دوران خوش رهبری گورباچف تا سرخوردگی و ناامیدی متقابل در دوره پوتین، از همکاری اقتصادی تا رقابت ژئوپلیتیکی همواره در حال نوسان بوده و هنوز هم تنش‌های بنیادی و اساسی در روابط این دو کشور بی‌پاسخ باقی مانده است.

روسیه و اتحادیه اروپا، از پیوندهای فراوانی در زمینه دستاوردهای علمی، مرزهای جغرافیایی و میراث فرهنگی غنی برخوردار هستند. با سقوط کمونیسم و گسترش موضوع جهانی شدن حقیقت وجود وابستگی میان این دو قطب بیش از پیش آشکار شده است. این دو بازیگر، ارتباط‌های دیرینه‌ای نیز با یکدیگر داشته‌اند. برای مثال، ایدئولوژی کمونیسم با آنکه در اروپا متولد شد، اما در ساختار و نظام سیاسی شوروی تبلور یافت و

نمود عینی پیدا کرد. روسیه و اروپا شرکای غیرقابل اجتنابی برای یکدیگر به شمار می‌آیند. عامل جغرافیا بیش از هر عامل دیگری در شکل‌گیری این وضعیت مؤثر بوده است. با توجه به ماهیت متحول روابط بین‌الملل و بازیگران آن و بروز تغییر و تحولات فراوان در زمینه‌های گوناگون و نیز دامنه و گستره این تحولات، هم‌زمان شاهد گسترش همکاری‌ها و نیز افزایش رقابت‌ها میان بازیگران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای هستیم و این امر سبب شده تا بازیگران برای تأمین منافع خویش به راهکارهای نوینی روی آورند. در این خصوص، می‌توان به گسترش روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا اشاره کرد. این روابط در مسیر خود با دگرگونی‌هایی همراه بوده و به سمت پیچیدگی روزافزون حرکت می‌کند.

پرسش‌های اساسی فراوانی پیرامون روابط این دو وجود دارد که همچنان پاسخ قطعی به آنها داده نشده است. برای مثال، آیا روسیه در سال‌های آینده همکار و شریکی قابل اطمینان و جذاب برای اتحادیه اروپا خواهد بود؟ آیا مشکلات مشترکی (مثل بحران اقتصادی، مسئله امنیت و...) که این دو گرفتار آن هستند، در آینده نیز همچنان استمرار خواهد داشت؟ یا اینکه راهی برای مقابله با این مشکلات پیدا خواهند کرد؟ آیا روسیه و اتحادیه اروپا به راهبردی مشترک در زمینه مسائل گوناگون دست خواهند یافت و یا اختلاف‌های آنها تشدید خواهد شد؟ پرسش‌هایی از این نوع فراوان و نیازمند بررسی دقیق هستند.

در این مقاله تلاش خواهد شد تا پس از بررسی زمینه‌های تاریخی روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا به زمینه‌ها و عوامل مؤثر در این رابطه پرداخته و به چالش‌ها و تعامل‌های آنها اشاره شود. در پایان نیز چشم‌اندازی (هرچند ناکافی) از روابط این دو بازیگر در آینده ترسیم می‌شود. هر چند ارائه یک پیش‌بینی معتبر در مورد مسائل گوناگون برای سال‌های پیش‌رو تا حدودی دشوار است، اما پیشینه و عملکرد روسیه و اتحادیه اروپا حدس و گمانه‌زنی در این مورد را آسان‌تر و مطمئن‌تر می‌کند.

بررسی تاریخی روابط روسیه و اتحادیه اروپا

به صورت کلی، روابط روسیه و اتحادیه اروپا سابقه طولانی ندارد و مربوط به دهه ۹۰ به بعد می‌شود. این امر به دو دلیل عمده روی داد: اول اینکه، با فروپاشی شوروی و اتمام دوره جنگ سرد، شرایط نظام بین‌الملل و بازیگران آن دستخوش تحول گشته و در این شرایط نوین، هر یک از بازیگران به دنبال کسب و تثبیت موقعیت خویش برآمدند. دوم اینکه، در اوائل این دهه، پیمان ماستریخت به تصویب رسید که بر اساس آن اتحادیه اروپا از حالت فقط یک اتحادیه اقتصادی خارج شده و به اتحادیه‌ای سیاسی تبدیل شد. اما بررسی و مطالعه گذشته و توجه به عوامل مؤثر در پیدایش و تقویت آن می‌تواند به درک مناسب از این موضوع بیانجامد و در ترسیم چشم‌انداز این روابط مؤثر واقع شود. در این بخش به بررسی سیر تاریخی این روابط خواهیم پرداخت.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، ما شاهد تقسیم جهان به دو جبهه متخاصم شرق و غرب بودیم و خط این تقسیم نیز از وسط اروپا و از قلب آلمان می‌گذشت. در آن سالها، روابط اقتصادی جهان غرب در قالب طرح مارشال و نیز اتحاد نظامی در قالب سازمان ناتو و جهان شرق در قالب کمکون^۱ و پیمان ورشو شکل گرفت. روابط شوروی و اروپای غربی را نیز می‌توان در قالب این تقسیم‌بندی قرار داد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

در دوران جنگ سرد، عرصه روابط بین‌الملل تحت تأثیر محور مسکو - واشنگتن بود که این محور به عنوان نماد روابط شرق و غرب در جهان دو قطبی اساس تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین‌المللی قرار می‌گرفت. ظهور اتحاد شوروی به عنوان یک ابرقدرت تهدیدکننده، توازن قدرت در اروپا و در سطح بین‌المللی را به ضرر کشورهای اروپایی برهم زد، به گونه‌ای که هیچ یک از کشورهای اروپایی به تنهایی قادر نبودند در برابر قدرت تهدیدکننده شوروی توازن برقرار سازند. از این رو، کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا خود را زیر چتر امنیتی ایالات متحده قرار دادند تا به نوعی بتوانند امنیت خود را تضمین کنند (دهقانی، ۱۳۸۹، ص ۳۸). در نتیجه، اروپا در این دوران به عنوان بازیگر مطرح شناخته نمی‌شد و نیازمند کمک‌های ایالات متحده بود تا بتواند از خطر شوروی و

1. Comecon

کمونیسم رهایی یابد. به عبارت دیگر، در دوره چهل ساله جنگ سرد، روسیه (شوروی) و بیش از آن اروپا را در حالت آماده‌باش دائمی فرو برد و این فرصت را به‌ویژه از اروپایی‌ها گرفت که با کاهش دغدغه‌های امنیتی در داخل اروپا نقش مهمتری را در فضای بین‌المللی ایفا کنند.

پایان جنگ سرد برای روسیه و اروپا این فرصت تاریخی را فراهم کرد که به‌میزان قابل‌توجهی از حجم نگرانی‌های خود نسبت به یکدیگر بکاهند و با پی‌گیری گفتگوهای سازمان‌یافته، فضای تازه‌ای را در عرصه روابط دو جانبه باز کنند (شوری، ۱۳۸۳). با پایان جنگ سرد و بروز تغییرهای گسترده در روسیه این انتظار وجود داشت که هر دو طرف کوشش‌هایی را در جهت کاهش نگرانی‌های موجود به خرج دهند. اما واکنش اروپا در مقابل سقوط کمونیسم چه بود؟

عکس‌العمل اروپا را می‌توان در سه مرحله همپوشان جای داد. در مرحله اول، که بلافاصله پس از فروپاشی شوروی آغاز شد، اتحادیه اروپا در پی بکارگیری سیاست منسجم و هماهنگ در روابط دوجانبه خود با روسیه برآمد. این مرحله، بر مبنای بازنگری مفهومی در مورد اروپای پساکمونیستی تنظیم و تدوین شده بود. در مرحله دوم، که از سال ۱۹۹۴ آغاز شد، اتحادیه اروپا به دلیل نیاز روزافزون به منابع انرژی خواهان ایجاد نوعی شراکت با روسیه برآمد.

در همین راستا، تصویب موافقتنامه همکاری و مشارکت^۱ در سال ۱۹۹۴ و راهبرد مشترک ۱۹۹۹ صورت پذیرفت که هدف از بستن این قراردادها، ایجاد هماهنگی بیشتر در سیاست‌های اتحادیه اروپا نسبت به روسیه بود. مرحله سوم، از سال ۲۰۰۰ و همزمان با دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین در روسیه آغاز شد. در این مقطع، روسیه دارای موضعی تهاجمی بود. از سوی دیگر، ما در این دوره شاهد نوعی ناهماهنگی میان اعضای قدیمی‌تر اتحادیه و اعضای جدید آن هستیم (Hughes, 2006).

به صورت کلی، روابط با روسیه بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ در مقایسه با فرایند تاریخی گسترش اتحادیه اروپا در درجه دوم اهمیت برای این نهاد اروپایی قرار داشت. اگر بخواهیم

بی‌طرفانه به این موضوع نگاه کنیم اولویت بخشیدن به کشوری غیردمکراتیک و یکجانبه‌گرا همچون روسیه، برای اتحادیه اروپا امری بسیار دشوار بود. در این سال‌ها، دولت‌های دیگر برای ایجاد روابط خوب با اتحادیه اروپا بر مبنای ارزش‌ها، هنجارها و استانداردهای این اتحادیه از خود انعطاف بیشتری نشان می‌دادند. اما روسیه برای ایجاد روابط پایدار بر پایه شرایط مطرح شده از سوی این اتحادیه تمایل چندانی نداشت و سعی بر نادیده گرفتن نقش رو به گسترش این اتحادیه داشت. با این هدف روسیه در پی ایجاد روابط در برخی حوزه‌های خاص و با تعدادی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا بود.

گرچه برخورد روسیه در برابر گسترش اتحادیه اروپا در مقایسه رفتار این کشور در زمینه گسترش ناتو بسیار مناسب‌تر و مثبت‌تر بود، اما پیوستن و پذیرش دولت‌های اروپای مرکزی به اتحادیه اروپا با سوءظن و تردید مقام‌های روس همراه بود و همین امر موجب پیچیده‌تر شدن روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا شد (Antonenko, 2010, p. 114).

در ادامه روند گسترش روابط این دو بازیگر می‌توان به مذاکرات سال ۲۰۰۸ اشاره کرد که در آن، دو طرف در گسترش همکاری‌ها به گفتگو پرداختند. در ژوئن این سال، مذاکراتی بین روسیه و اتحادیه اروپا بر سر انعقاد موافقت‌نامه‌ای جدید در خانتی - مانسیسک^۱ شروع شد. این موافقت‌نامه باید جایگزین موافقت‌نامه همکاری شود که این حوزه‌ها را در بر می‌گیرد: گفتگوی سیاسی، حوزه قضائی، همکاری اقتصادی، پژوهش، آموزش و فرهنگ، تجارت، انرژی و سرمایه‌گذاری. این موافقت‌نامه از ژوئیه ۲۰۰۸ به مرحله اجرا درآمده و قرار است تا پایان سال ۲۰۱۰، در دوازده دور گفت‌وگو برگزار شود (European Union, 2008). پس از مرور اجمالی بر تاریخ روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا، در ادامه لازم است تا به بررسی زمینه‌ها و مؤلفه‌های مشترکی که بر این روابط تأثیر می‌گذارد، بپردازیم.

زمینه‌ها و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا

با نگاهی دقیق در روابط اتحادیه اروپا و روسیه، می‌توان دوران پس از فروپاشی شوروی را فرصت‌سوزی تمام‌عیار در ایجاد همکاری و تعامل میان این دو دانست. در واقع، در ۲۰ سال

1. Khanty- Mansiysk

گذشته، اتحادیه اروپا و روسیه سرگرم مسایل داخلی خود بوده‌اند. اتحادیه اروپا به فکر گسترش و توسعه خود و روسیه نیز به دنبال تثبیت شرایط داخلی خود بوده است. با این حال، در سال ۲۰۱۰ و در شرایطی که این دو بازیگر همسایه یکدیگر نیز محسوب می‌شوند دیگر باید به فکر آغاز یک همکاری و مشارکت واقعی باشند. روابط روسیه و اتحادیه اروپا از جهاتی مختلف از پیچیدگی برخوردار است.

این دو بازیگر از یک سو، نگرانی‌های استراتژیک نسبت به یکدیگر دارند و از سوی دیگر، نیازهای استراتژیک به‌ویژه در حوزه انرژی به یکدیگر دارند. از این‌رو، منافع مشترک و متعارض آن دو سبب شده تا در روابط دو طرف در دوره جدید فراز و نشیب‌های زیادی به چشم بخورد. از سوی دیگر، نقش عاملی به‌نام آمریکا را نیز نمی‌توان در روابط روسیه و اتحادیه اروپا نادیده گرفت (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

با وجود تفاوت‌های ماهوی فراوان میان نظام‌های سیاسی روسیه و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، زمینه همکاری‌های متعددی را در مسائل سیاسی، امنیتی، اقتصادی، جمعیتی و زیست‌محیطی می‌توان برای دو طرف تصور کرد. به دلیل وجود مؤلفه‌ها و زمینه‌های گوناگون و در برخی موارد متناقض، روابط روسیه و اتحادیه اروپا پیچیدگی روزافزونی یافته و تحلیل شرایط موجود و رویدادهای احتمالی را با دشواری‌هایی مواجه کرده است. با این هدف، در تحلیل این روابط باید جنبه‌های مختلف این مؤلفه‌ها و نیز دیدگاه‌ها و رویکردهای دو طرف مورد توجه قرار گیرد. پرداختن به همه مؤلفه‌های مؤثر بر این روابط امکان‌پذیر نیست و ما در این جا تنها مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مؤلفه‌ها در این روابط را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- مؤلفه سیاسی

در دهه ۱۹۹۰ تحولات زیادی در قاره اروپا و در روابط بین‌الملل آغاز شد. به دنبال پایان جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیست، تغییرات زیادی در سطح قاره کهن به وجود آمد. در ابتدای این دهه، با برداشته شدن دیوار برلین، تقسیم اروپا و مرزبندی آن به شرق و غرب پایان یافت و شرایطی پیش آمد که همگرایی اروپایی مشخصه بارز آن است.

صحنه اروپا پس از فروپاشی شوروی، شرایطی را ایجاد کرد که کشورهای اروپایی روند همگرایی را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند. دهه ۱۹۹۰ به وجود آورنده هویت اروپایی بود (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۷، ص ۸۴). پایان جنگ سرد برای روسیه و اروپا این فرصت تاریخی را فراهم کرد که به میزان قابل توجهی از حجم نگرانی‌های خود نسبت به یکدیگر بکاهند و با پی‌گیری گفتگوهای سازمان یافته فضای تازه‌ای را در عرصه روابط دو جانبه باز کنند (Andreyev, 2003)

چارچوب روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه پس از سال ۱۹۹۱ بیشتر تحت تأثیر تغییرات ژئواستراتژیک در قدرت و جایگاه این دو بازیگر قرار داشت. در دسامبر ۱۹۹۱، با تصویب پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپا شکل گرفت و جایگزین جامعه اروپا شد. اتحادیه اروپا با تأسیس خود برای اولین بار مفهوم شهروندی را به وجود آورد که هدف از آن، افزایش همکاری‌های بین دولتی در امور مالی و اقتصادی و ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همکاری در امور قضائی و داخلی اعضا بود (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۷، صص ۸۴-۸۵).

در واقع، می‌توان گفت پیمان ماستریخت در شرایطی تاریخی به تصویب رسید که کمونیسم کاملاً در حال افول بود و اروپا در حال تغییر از یک اتحادیه اقتصادی به یک اتحادیه سیاسی بود. اتحادیه اروپا، برای این که بتواند این دوره گذار را به خوبی مدیریت کند و به نوعی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی را از روسیه و دولت‌های استقلال‌یافته از شوروی^۱ جدا کند.

اتحادیه اروپا به دنبال آن بود که گروه اول (کشورهای اروپای مرکزی و شرقی) را در آینده-ای نزدیک، به عضویت این نهاد درآورد و سیاست‌های مختلفی از جمله اعطای کمک و راهبرد همگرایی را در مورد آنان در نظر گرفته بود. اما برای گروه دوم (روسیه و کشورهای استقلال-یافته از شوروی)، تنها کمک و همکاری را مدنظر داشت. این دیدگاه، پس از تصویب پیمان ماستریخت، در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا تقویت شد که بر اساس آن، تلاش شد که سیاست‌های هماهنگ‌تری در برابر ماهیت متغیر روابط دو جانبه با روسیه به کار گرفته شود (Hughes, 2006).

1. Former Soviet Union(FSU)

در گام بعدی، اتحادیه اروپا به دلیل نیاز روزافزون به منابع انرژی، خواهان ایجاد نوعی شراکت با روسیه بود. به این دلیل، در سال ۱۹۹۴ موافقت‌نامه همکاری و مشارکت میان مسکو و بروکسل به امضا رسید. هدف از تصویب این موافقت‌نامه، مدیریت مشکلات زیست‌محیطی، مبارزه با جرایم فراملی و تثبیت چارچوب نهادینه شده برای انجام گفتگو میان مقام‌های اتحادیه اروپا و روسیه، ایجاد همگرایی اقتصادی و بکارگرفتن مواضع مشترک در قبال مسایل جهانی و همکاری در حوزه دموکراسی و حقوق بشر بود. این موافقت‌نامه بیش از یک دهه، چارچوب روابط اتحادیه اروپا را تنظیم کرده است.

تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ماهیت روابط روسیه و اتحادیه اروپا جنبه امنیتی نداشت و بیشتر جنبه اقتصادی را در برمی‌گرفت، اما پس از تدوین سیاست دفاعی-امنیتی اروپا در سال ۱۹۹۹ این شرایط تا حدودی تغییر پیدا کرد و فصلی نوین در روابط روسیه و اتحادیه اروپا آغاز شد (Forsberg, 2004, p. 251). در همین زمینه، می‌توان به سخنرانی خاویر سولانا اشاره کرد که در آن بر اهمیت همکاری راهبردی میان اتحادیه اروپا و روسیه تاکید کرد (Solana, 2000).

در این زمان، گسترش اتحادیه اروپا به سمت مرزهای روسیه و نیز تحقق سیاست دفاع و امنیت اروپا بدون همکاری نزدیک با روسیه غیرممکن می‌نمود. در مقابل، روسیه نیز در آن دوره علاقمند به همکاری با اتحادیه اروپا بود. ایگور ایوانوف، وزیر خارجه وقت روسیه این علاقه‌مندی را این گونه اعلام کرد:

«روابط و همکاری راهبردی با اروپا یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه است و همکاری با این اتحادیه به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند برای روسیه بسیار سودآور است.» (Karaganov, 2003, p. 22)

اما در سال‌های اخیر، رفتار تهاجمی روسیه که در جنگ اوت ۲۰۰۸ با گرجستان به اوج خود رسید باعث شکل‌گیری این نگرش در میان اعضای اتحادیه اروپا شد که روسیه کشوری مشکل‌ساز است و باید سطح روابط و مشارکت را با این کشور به حداقل ممکن رساند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا روابط خود را با همسایگان روسیه از جمله اوکراین، گرجستان و حتی دولت‌های آسیای مرکزی ارتقا بخشیده و روند همکاری دو طرف را در پاره‌ای موارد با اختلال مواجه ساخته است (Antonenko, 2010, p. 114).

در نهایت، این پرسش مطرح می‌شود که از نظر سیاسی، روسیه و اتحادیه اروپا چه تلقی و نگرشی نسبت به یکدیگر دارند؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند توجه همه‌جانبه به ابعاد و جنبه‌های مختلف این پرسش است. همسایگی روسیه با اتحادیه اروپا فرصت‌های نوینی را پیش روی این دو بازیگر مهم گذاشته است.

روسیه در عین تلاش برای مهار چالش‌های داخلی و حفظ رشد اقتصادی و تحقق جاه‌طلبی خود در حوزه سیاسی، اتحادیه اروپا را به‌عنوان شریک درازمدت خود مورد توجه قرار می‌دهد. روسیه اکنون با نگاه عمل‌گرایانه خود قصد ندارد همانند دوران شوروی اروپا را دو تکه کند، بلکه می‌خواهد به‌عنوان شریک اقتصادی در کنار رهبران اتحادیه قرار بگیرد. در ابعاد تاکتیکی نیز روس‌ها تلاش می‌کنند تا از تنوع اعضای اتحادیه اروپا در جهت منافع‌شان بهره‌برداری کنند.

مسکو ترجیح می‌دهد با کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌صورت انفرادی و دوجانبه وارد تجارت شود تا گروهی با اتحادیه اروپا (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). به‌نظر می‌رسد روسیه به‌دنبال موافقت‌نامه‌ای با اروپاست که تبلور اختصاصی بودن اهداف ژئوپلیتیکی، حفظ ارزش‌های این کشور و بازتاب‌دهنده نقش ویژه آن در اروپا و جهان باشد (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸).

اما در مورد اروپا وضعیت تا حدودی پیچیده‌تر و مبهم‌تر است. اولین چالش پیش روی اروپا در قبال مسائل گوناگون، حفظ همگرایی و تعمیق آن به‌گونه‌ای است که موجب بهبود و افزایش کارایی فرایند تصمیم‌سازی‌ها در درون این نهاد شود. اختلاف‌های واقعی میان اعضا در مورد شکل تعامل با روسیه است و روسیه نیز بارها با استفاده از راهبرد «اختلاف بینداز و حکومت کن» موجب ایجاد تفرقه و اختلاف میان دولت‌های اروپایی شده است (Antonenko, 2010, p. 102).

اتحادیه اروپا علاقه‌مند است تا روابط خود با روسیه را در چارچوب یک استراتژی جمعی اروپایی درآورد و از راه یک موافقت‌نامه مشارکت و همکاری، چارچوب خود را تعریف کند (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). هدف کلی اتحادیه اروپا این است که روسیه به یک شریک قابل اعتماد و همگرا با ارزش‌ها و ساختارهای غربی و غرق در فرهنگ، تمدن و قدرت غرب تبدیل شود.

این در حالی است که میان کشورهای اتحادیه نوعی اختلاف دیده می‌شود. همان‌گونه که در بخش قبل نیز مطرح شد، در میان مقام‌های اتحادیه اروپا نیز دو گرایش در مورد رویکرد به روسیه وجود دارد. در یک سر طیف، طرفداران بکارگیری سیاست نرم در قبال روسیه قرار دارند. این کشورها بر اولویت همکاری‌های اقتصادی با روسیه به امید تغییرات درونی در این کشور تأکید دارند (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹).

آنها روسیه را یک بازیگر بالقوه می‌دانند و معتقدند این کشور را باید در بسیاری از نهادها مشارکت داد. در مقابل، برخی دیگر از دولت‌ها نیز روسیه را هنوز هم تهدیدی برای خود می‌دانند. به باور آنها توسعه طلبی روسیه را باید از راه مهار نرم^۱ این کشور همچون اخراج روسیه از گروه هشت، گسترش ناتو و عضویت گرجستان در آن، حمایت از رژیم‌های ضد روس در منطقه، ایجاد سپر موشکی و مخالفت با سرمایه‌گذاری روسیه در بخش انرژی محدود کرد (Leonard & Popescu, 2007). اما اعضای قدیمی‌تر، خواستار تثبیت روابط اقتصادی باثبات و مشارکت راهبردی با روسیه بودند، اعضای جدیدتر اتحادیه اروپا به دلیل پیشینه تاریخی خود و نارضایتی از اقدام‌های روسیه (شوروی) در دوران جنگ سرد و همچنین، نزدیکی سیاست‌های این کشور با ایالات متحده، مخالف همکاری و شراکت با روسیه بوده‌اند (Hughes, 2006).

ب- مؤلفه نظامی - امنیتی

سیاست‌های امنیتی نیز حوزه دیگری برای شکل‌گیری همکاری مؤثر و مفید میان اتحادیه اروپا و روسیه است. یکی از مسائل عمده‌ای که اتحادیه اروپا با آن دست به‌گریبان است، فقدان یک سیاست دفاعی و امنیتی روشن و فعال است که بیشتر از منافع ملی متفاوت کشورهای بزرگ عضو این اتحادیه ناشی می‌شود. این کمبود باعث شده است که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک کل در سیاست‌های بین‌المللی، متناسب با قدرت اقتصادی آن به‌بازی گرفته نشود، در بسیاری از مسائل جهانی منفعل و یا دارای پراکندگی باشد و در مسائل بین‌المللی بازی را به ایالات متحده واگذار کند (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

اتحادیه اروپا همگام با انجام اقدام‌های متعدد برای تثبیت و تقویت هویت نهادی و افزایش توانمندی‌های خود برای مقابله با تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای و جهانی، به دنبال پیدا کردن شرکایی قابل اعتماد برای انجام مأموریت‌های مشترک بلندمدت است. در مقابل، روسیه نیز که به دنبال تغییر ساختار ارتش خود و تبدیل آن به نیروی حرفه‌ای و مدرن تا سال ۲۰۳۰ است، همچنان اتحادیه اروپا را در مقایسه با ناتو شریکی مطمئن‌تر در انجام مأموریت‌های مشترک می‌داند (Antonenko, 2010, p. 110). روسیه یکی از مهم‌ترین شرکای اتحادیه اروپا است که در سیاست خارجی و امنیتی این اتحادیه جایگاه ویژه‌ای دارد. استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا، بر اهمیت روسیه به عنوان یک بازیگر و شریک مهم از نظر ژئوپلیتیکی و امنیتی، در سطح جهانی و منطقه‌ای، تأکید کرده است (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳).

با فروپاشی شوروی و با افزایش ناگهانی چالش‌های امنیتی در فضای پس از جنگ سرد، کشورهای اروپایی در قالب سازمان ناتو، توسعه روابط و همکاری با روسیه را به عنوان یک اولویت اصلی در نظر گرفتند. در طول سال‌های گذشته پیشرفت‌های فراوانی در تبدیل دشمنی دیرینه مبتنی بر رویارویی ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی به یک مشارکت سازنده بدست آمده است. روسیه در ابتدا در سال ۱۹۹۱ به عضویت شورای همکاری آتلانتیک شمالی درآمد و پس از امضای پیمان صلح دیتون، نیروی نظامی و کمک‌های لجستیکی در اختیار نیروهای حافظ صلح تحت امر ناتو در بوسنی و هرزگوین قرار دارد.

روابط رسمی ناتو و روسیه در می ۱۹۹۷ با امضای سند پایه درباره روابط متقابل همکاری و امنیت^۱ آغاز شد. در این سند ایجاد صلحی پایدار به عنوان هدف مشترک مورد اشاره قرار گرفت و براساس آن شورای دائمی ناتو- روسیه تأسیس شد. روابط روسیه با اعضای اروپایی ناتو به وسیله این شورا دنبال می‌شود. این شورا به اعتمادسازی بین این دو می‌پردازد. برگزاری مانورهای مشترک دریایی با هدف امداد و نجات دریایی و مبارزه با تروریسم دریایی از عمده فعالیت‌های این شورا است (هادیان، ۱۳۸۷، صص ۲۳۰-۲۲۹).

البته با توجه به بروز اختلاف میان روسیه و ناتو بر سر حمله هوایی به کوزوو در سال ۱۹۹۹ روسیه مشارکت خود را در شورای دائمی مشترک به حالت تعلیق درآورد. اما پس

1. Funding Act on Mutual Relations, Cooperation and Security

از آنکه پوتین به ریاست جمهوری روسیه رسید اعلام کرد که برای بازسازی روابط با ناتو براساس روح عمل‌گرایی تلاش خواهد کرد. انتخاب لرد رابرتسون^۱ به‌عنوان مقام دبیرکلی ناتو نیز موجب بهبود دوباره روابط میان روسیه و ناتو شد. براساس مذاکرات فشرده میان مقام‌های ناتو و روسیه در ماه می ۲۰۰۲ اعلامیه «روابط ناتو- روسیه: کیفیت جدید»^۲ امضا شد.

بر اساس این توافق‌نامه، شورای ناتو- روسیه^۳ تأسیس و جایگزین شورای دائمی ناتو- روسیه شد. در چارچوب شورای جدید اعضای ناتو و روسیه به‌عنوان اعضای برابر مشارکت می‌کنند. تغییر شکل شورای دائمی ناتو- روسیه که در آن نشست‌ها به‌شکل ناتو + ۱ برگزار می‌شد به شورای ناتو- روسیه با شکل جدید نشست‌ها (یعنی «۲۷ تایی»)، معرف رویکرد جدید در روابط بود (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، ص ۹۵).

مهمترین حوزه‌های همکاری میان دولت‌های اروپایی در قالب سازمان ناتو و روسیه مبارزه علیه تروریسم، همکاری در زمینه مقابله با تهدیدات موشکی و تسلیحات کشتار جمعی و همکاری در حوزه همکاری عملیاتی است. مبارزه علیه تروریسم موضوعی است که دولت‌های اروپایی و روسیه بیش از تمام حوزه‌های دیگر دارای مواضع همگرایی آشکار هستند.

روسیه همچنین با دولت‌های اروپایی در انجام عملیات حفظ صلح در مناطق مختلف از جمله بوسنی و هرزگوین مشارکت فعالی داشته است و با وجود مخالفت با حمله هوایی ناتو به کوزوو همراه با اتحادیه اروپا نقش مهمی در خاتمه دادن به مناقشه کوزوو ایفا کرد. روسیه در اجلاس سران ناتو در نوامبر سال ۲۰۱۰ در لیسبن موافقت خود را با ایجاد بستری مناسب برای حمل و نقل ریلی و عبور و ارسال تجهیزات نیروهای ایساف^۴ از خاک خود به افغانستان اعلام کرد. در این اجلاس همچنین مقام‌های ناتو و روسیه حمایت خود را از تلاش‌های بین-المللی برای ارتقای صلح و ثبات در افغانستان، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی اعلام کردند (Official Website of NATO, 2010).

-
1. Lord Robertson
 2. NATO-Russia Relations: A New Quality
 3. NATO-Russia Council
 4. International Security Assistance Force (ISAF)

اصول آیین امنیتی روسیه در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید. این آیین دو اصل را مبنای سیاست دفاعی قرارداد؛ نخست، حفظ بازدارندگی هسته‌ای و دوم، آمادگی برای مقابله با تعارض‌های محلی. اقدام نظامی ناتو در یوگسلاوی و کوزوو، نقطه عطفی برای مقابله با تعارض‌های اولویت دفاعی و نظامی روسیه بود. این اقدام نمایانگر نادیده‌گرفتن منافع روسیه توسط غربی‌ها بود. آیین جدید امنیت ملی که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد؛ بر این فرض مبتنی است که تهدیدات نسبت به روسیه در حال افزایش است و بیشترین خطر از از جانب غرب احساس می‌شود.

افزایش قدرت هسته‌ای، نه فقط برای بازدارندگی هسته‌ای بلکه برای مقابله با حملات متعارف و واکنش طبیعی به این نوع تهدیدها بود. در واقع آیین جدید، حق روسیه برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در پاسخ به استفاده از این سلاح‌ها و یا سلاح‌های کشتار جمعی علیه این کشور و متحدانش را محفوظ نگه می‌دارد (پوراخوندی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۳-۱۸۲).

بررسی اسناد امنیت ملی و آیین نظامی روسیه در سال ۲۰۰۰، بیانگر این نکته است که این کشور سیاست‌های اتحادیه اروپا را تهدیدی برای منافع ملی خود نمی‌دانست. در این دوره، اتحادیه اروپا و روسیه هر دو بر مبارزه با خطرهای ناشی از وجود دولت‌های ورشکسته^۱ در مناطق پرآشوب و تهدیدهای امنیتی نرم تأکید داشتند. برای مثال در نشست روسیه - اتحادیه اروپا در ماه مه ۲۰۰۱ موضوع‌هایی همچون مدیریت بحران و ارتقای تماس‌های دو جانبه مورد بررسی قرار گرفت و دو طرف در بیانیه مشترک خود بر مدیریت مشترک بحران در اروپا و مسایل جهانی به وسیله سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا تأکید کردند.

در سال‌های آینده، روند منفی رشد جمعیت روسیه تأثیری مستقیم بر توانمندی نظامی این کشور خواهد داشت. کاهش نرخ زاد و ولد به این معنا است که روسیه در سال ۲۰۳۰ قادر به حفظ بخش عمده‌ای از ارتش خود - به‌ویژه سربازان وظیفه - نخواهد بود. از سوی دیگر، روسیه طرح جدیدی را اعلام کرده است که تا سال ۲۰۳۰ قانون خدمت سربازی را لغو خواهد کرد و به تدریج یک ارتش کوچک‌تر و البته حرفه‌ای‌تر را جایگزین آن خواهد کرد.

البته، تغییر ساختار می‌تواند ارتش روسیه را به سمت وسویی سوق دهد که تمرکز بیشتری بر تهدیدها واقعی موجود در قفقاز و آسیا داشته باشد و کمتر در مورد ناتو و ایالات متحده نگرانی داشته باشد. البته، وجود مؤلفه‌ای به نام ایالات متحده باعث شده اتحادیه اروپا و روسیه در تقویت همکاری‌های خود در حوزه نظامی با احتیاط حرکت کنند. مقام‌های اتحادیه نیز مایل نیستند بهای مشارکت راهبردی آنها با روسیه از دست دادن حمایت آمریکا و سازمان ناتو از آنها باشد (Danilov, 2001).

سیاست‌های امنیتی نیز می‌تواند فرصت دیگری برای همکاری مؤثر و مفید میان اتحادیه اروپا و روسیه فراهم کند. اتحادیه اروپا همگام با انجام اقدام‌های متعدد برای تثبیت و تقویت هویت نهادی و افزایش توانمندی‌های خود برای مقابله با تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای و جهانی، به دنبال پیدا کردن شرکایی قابل اعتماد برای انجام مأموریت‌های مشترک طولانی مدت خواهد بود. روسیه نیز که در پی تغییر ساختار ارتش خود و تبدیل آن به نیروی حرفه‌ای و مدرن تا سال ۲۰۳۰ است همچنان اتحادیه اروپا را در مقایسه با ناتو شریکی مطمئن‌تر در انجام مأموریت‌های مشترک خواهد دید و می‌تواند با این اتحادیه مأموریت‌های متعددی را در خاورمیانه، آفریقا و ناگورنو-قره‌باغ انجام دهد.

پ- مؤلفه اقتصادی

روابط روسیه و اتحادیه اروپا در بعد تجاری بسیار گسترده و متنوع است. بررسی روابط تجاری روسیه و اتحادیه اروپا و حجم مبادلات میان این دو، نشان می‌دهد که این روابط هم در میزان آن و هم در گستردگی آن به تدریج افزایش یافته و نقش با اهمیتی را در تعاملات دو طرف ایفا می‌کند. در این قسمت به تشریح روابط اقتصادی، به‌ویژه در حوزه انرژی، می‌پردازیم.

در سال‌های اخیر، ۳۵ درصد از کل تجارت خارجی روسیه با اروپا صورت گرفته است و به گفته وزارت توسعه اقتصادی روسیه، با گسترش اتحادیه اروپا این سهم به چهل و شش درصد خواهد رسید. در سال ۲۰۰۳ حجم تجارت روسیه و اروپا به شصت و نه

میلیارد دلار رسید و اروپایی‌ها سی و هفت درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در روسیه را در اختیار داشتند. در همین سال روسیه، پنجمین صادر کننده کالا به اتحادیه اروپا (پس از آمریکا، سوئیس، چین و ژاپن) و ششمین وارد کننده کالا از این اتحادیه بود (شوری، ۱۳۸۳).

در همین راستا، اتحادیه اروپا و روسیه در مه ۲۰۰۳ در نشست سن پترزبورگ موافقت کردند که همکاری‌های دو جانبه‌ای را در چهار حوزه اقتصادی مشترک تقویت کنند. هدف از تشکیل فضای اقتصادی مشترک^۱، ایجاد فضایی مناسب برای پیمان‌کاران اقتصادی و بازاری یک‌پارچه و واحد بین روسیه و اتحادیه اروپا، پیدایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید از راه همگرایی اقتصادی، حذف موانع تجاری، ایجاد فضای مناسب کسب و کار و تجارت و نیز ایجاد زیرساخت‌های توسعه از راه همکاری نزدیک‌تر و تبادل اطلاعات است. از سوی دیگر، در نشست سران اتحادیه اروپا و روسیه که در مه ۲۰۰۵ در مسکو برگزار شد، سند نقشه راه مربوط به فضای اقتصادی مشترک به تصویب رسید. همچنین بنابر این سند، گفتگوها پیرامون انجام سرمایه‌گذاری، گفتگوهای منظم در حوزه تولیدات صنعتی، خدمات مالی و اقتصادی در سطح کلان نیز مورد توافق قرار گرفت (Official Website of European Union, 2005).

در سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ نیز روابط تجاری دو طرف سیر صعودی یافت. این روابط در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۵/۷ درصد رشد داشته است. حجم کل روابط روسیه و اتحادیه در این سال، بالغ بر ۲۰۹ میلیارد دلار بود (وحیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). در این سال، روسیه سومین شریک تجاری اروپا بعد از آمریکا و چین محسوب می‌شد و اتحادیه اروپا نیز اولین شریک تجاری روسیه بود که پنجاه و چهار درصد حجم کل تجارت این کشور را تشکیل می‌داد. البته، این روابط همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، در سال ۲۰۰۸ به بعد تا حدی کاهش یافته است.

رشد روابط تجاری میان اتحادیه اروپا و روسیه تا اواسط سال ۲۰۰۸ شتاب فراوانی گرفته بود، اما در این سال، به دلیل بروز بحران اقتصادی با وقفه روبه‌رو شد. اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک تجاری روسیه است و در حدود ۵۲/۳ درصد از گردش مالی این کشور را تشکیل می‌-

1. Common Economic Space (CES)

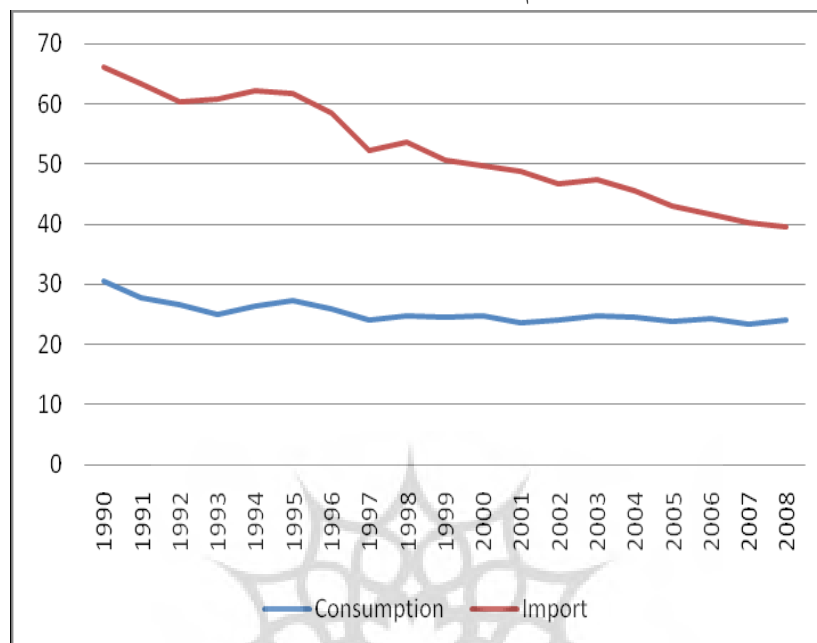
دهد. این اتحادیه همچنین، مهم‌ترین نهاد سرمایه‌گذار در روسیه است. برآوردها نشان می‌دهد که هفتاد و پنج درصد از سرمایه‌گذاری‌های خارجی مستقیم در روسیه توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد. میزان صادرات کالا از اتحادیه اروپا به روسیه در سال ۲۰۰۹، در حدود ۶۵/۶ میلیارد یورو بوده است. این در حالی است که صادرات روسیه به اتحادیه اروپا ۱۱۵ میلیارد یورو است.

بیشتر واردات اتحادیه اروپا از روسیه، مربوط به بخش انرژی و فرآورده‌های سوختی می‌شود. مواد معدنی و مواد خام، ۷۷/۳ درصد واردات اتحادیه آن را تشکیل می‌دهد. صادرات صنعتی اتحادیه اروپا به روسیه نیز متنوع است. ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل (۴۲/۹ درصد) محصولات غذایی و دام زنده نیز مهم‌ترین اقلام صادراتی به روسیه است. همچنین، صادرات خدمات اتحادیه اروپا به روسیه در سال ۲۰۰۹، در حدود ۱۸/۲ میلیارد یورو، و واردات خدمات آن از روسیه نیز ۱۰/۸ میلیارد یورو بود. اما سرمایه‌گذاری مستقیم اتحادیه اروپا در روسیه در سال ۲۰۰۸، در حدود ۲۵ میلیارد بوده و در همین سال، میزان سرمایه‌گذاری روسیه در کشورهای عضو اتحادیه اروپا ۲ میلیارد یورو بوده است (Official Website of European Union, 2010).

با این حال، در بخش روابط اقتصادی عامل انرژی از اهمیت بیشتر و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است. انرژی و به‌صورت مشخص نفت و گاز، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید ثروت و قدرت در جهان کنونی به‌شمار می‌رود. اقتصاد جهانی با همه تحولاتی که در دوران پس از جنگ سرد در آن به‌وجود آمده، همچنان به نفت و گاز وابسته است و امروزه امنیت انرژی، در صدر مسائل جهانی قرار گرفته است. علت این امر روشن است؛ انرژی، نیروی محرکه توسعه برای کشورهای صنعتی و رشد اقتصاد جهانی است. امنیت انرژی نیز به‌عنوان موضوعی بسیار مهم همچنان در دستور کار باقی خواهد ماند (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

انرژی، مهم‌ترین پایه و اساس شکل‌گیری همکاری‌های اقتصادی میان روسیه و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. از نظر جایگاه منابع طبیعی، روسیه دارای مقام هشتم در ذخایر نفت و بزرگترین صادرکننده آن پس از عربستان سعودی است (رمضان‌زاده و حسینی، ۱۳۸۹، ص ۵۱).

نمودار شماره ۱: سهم گاز روسیه در اتحادیه اروپا بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸



Source: Eurostat, 2009

روسیه به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده گاز و در عین حال نزدیک‌ترین تولیدکننده از نظر جغرافیایی به اروپا بخش زیادی از میزان گاز درخواستی اروپا را تأمین می‌کند. ذخایر گازی روسیه بزرگ‌ترین ذخایر گازی جهان است و بر خلاف ذخایر نفتی آن هنوز همه میدان‌های گازی این کشور، توسعه و گسترش پیدا نکرده است. این کشور اولین تولیدکننده و دومین صادرکننده نفت، و اولین تولیدکننده و صادرکننده گاز در جهان است. این جایگاه تقریباً بی‌رقیب روسیه مدیون این عوامل است:

- ۱- وسعت بسیار زیاد و موقعیت جغرافیایی ناشی از آن،
- ۲- سطح تکنولوژی و امکانات قابل توجه برای کشف و استخراج منابع نفت و گاز،
- ۳- دارا بودن بزرگترین و گسترده‌ترین شبکه‌های صادرات، انتقال و ترانزیت انرژی در اروپا و آسیا (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱).

بررسی روند شدت انرژی در روسیه در دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۹۰ حاکی از آن است که این شاخص از ۲/۴ تن معادل نفت خام برای هر هزار دلار GDP به ۱/۸۱ تن معادل نفت خام برای هر هزار دلار GDP در سال ۲۰۰۶ رسید (World Bank, 2007). در بخش انرژی، پیوندها میان روسیه و اتحادیه اروپا از سایر حوزه‌ها بیشتر است و روسیه بیش از نیمی از تولید نفت و گاز خود را به اروپا صادر می‌کند. وابستگی متقابل اقتصادی و تجاری بین دو طرف و به‌خصوص وابستگی انرژی اروپا به روسیه روابط میان آنها را عمیق‌تر می‌کند (خالوزاده، ۱۳۸۷، ص ۲۵۵). به‌عبارت دیگر، اتحادیه اروپا وابستگی شدیدی به واردات گاز طبیعی از روسیه دارد. در برابر، روسیه نیز در پی جذب سرمایه‌های دولت‌های اروپایی است.

با توجه به وابستگی گسترده اروپا به واردات گاز و بحران‌های سیاسی بر سر این منبع انرژی بین روسیه و همسایگان غربی‌اش، توجه اتحادیه اروپا به مسأله تأمین گاز و امنیت آن معطوف شده است. تحولاتی مثل سیاسی شدن صادرات گاز روسیه، توافق‌های چین و هند با ایران و عربستان، قراردادهای مشابه در آفریقا و امکان تغییر جهت‌گیری منابع گاز به سمت بازارهای غیر اروپایی، نگرانی‌های اروپا در مورد چشم‌انداز امنیت تأمین گاز را به اوج خود رسانده است. بیشتر نگرانی‌های امنیت انرژی در اروپا متمرکز بر گاز طبیعی و نه نفت خام است، زیرا انتقال بلندمدت نیازمند توافقاتی فرامرزی بیشتر بین دو طرف (تأمین‌کننده، کشور ترانزیتی و مصرف‌کننده) است (راعی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰).

در مقابل روسیه نیز دارای وابستگی اقتصادی به‌ویژه در بخش فناوری به اتحادیه اروپا است. روسیه برای موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی و تحقق هدف‌های دولت این کشور جهت دو برابر کردن تولید اقتصادی و توسعه تولید کالاها، خدمات با ارزش بالا، به اقتصاد دانش‌محور اتحادیه اروپا نیازمند است (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). به‌عبارت دیگر، یکی از مولفه‌های تأثیرگذار در روابط روسیه و اتحادیه اروپا، عامل فناوری است که می‌تواند مبنای مهم دیگری برای ایجاد روابط اقتصادی نزدیک‌تر باشد. در سال ۲۰۰۸ ظرفیت روسیه در بخش نوآوری‌های جدید از بیشتر کشورهای پیشرفته بسیار کمتر بوده است. به همین دلیل، روسیه با هدف کسب جایگاهی مناسب در عرصه منطقه‌ای و جهانی، نیازمند

به دست آوردن دانش و فناوری‌های نوین است که این امر، نیاز به تعامل با اتحادیه اروپا دارد.

از دیگر موضوع‌های مطرح در روابط این دو بازیگر، گفت‌وگوهای مربوط به پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی و ایجاد موافقت‌نامه‌ای جدید برای جایگزینی به جای موافقت‌نامه همکاری و مشارکت است. اتحادیه اروپا یکی از حامیان اصلی عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی است. اتحادیه اروپا و روسیه در ۲۱ مه ۲۰۰۴ مذاکرات دو جانبه پیوستن را انجام دادند و موافقت‌نامه‌ای برای پیوستن روسیه به سازمان تجارت جهانی به امضا رساندند (Official Website of European Union, 2005).

چشم‌انداز روابط روسیه و اتحادیه اروپا

در سال‌های گذشته روابط روسیه با کشورهای اروپای غربی و مرکزی تا حدود زیادی متأثر از شرایط همسایگی و مجاورت جغرافیایی بوده است، با این حال به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا و روسیه باید در پی یافتن راه‌های جدیدی برای گسترش همکاری‌های خود به دور از نگرانی‌های موجود در زمینه مسائل مرزی و همسایگی باشند و با بنا نهادن روابطی سالم و پایدار به یکدیگر به چشم شرکایی قابل اطمینان در موضوع‌ها و مسائل جهانی نگاه کنند.

این نوع تغییر و تحولات تنها در شرایطی می‌تواند جنبه عملی به خود بگیرد که این دو بازیگر بتوانند در جهان چند قطبی کنونی تأثیرگذاری بیشتری از خود نشان دهند. علاوه بر این، اتحادیه اروپا و روسیه باید شکل همکاری و تعامل را خود چه با حضور و چه عدم حضور بازیگری به نام ایالات متحده مشخص کنند. در حالی که اتحادیه اروپا در برخی از موضوعات جهانی از جمله توسعه و تغییرات آب و هوایی نقش مدیریتی خوبی ایفا کرده است، روسیه نیز باید جایگاه واقعی خود را در عرصه جهانی پیدا کند و از توانمندی خود در جهت ایفای نقش مناسب و مؤثر در مسائل جهانی استفاده کند.

از سوی دیگر، تشویق روسیه به ایفای نقش رهبری و مدیریت در مناسبات جهانی با تأمین منافع اتحادیه اروپا نیز هم‌سو است. روسیه می‌تواند در برخی مسائل از جمله کنترل تسلیحات

و حمایت از عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای نقش مفید و مؤثری ایفا کند. البته، وجود بازیگری به نام روسیه در صورتی که خواسته‌ها و آرزوهای خود را به مناطق همسایه خود محدود کند، نمی‌تواند شریک قابل اطمینانی برای اتحادیه اروپا باشد. روسیه و اتحادیه اروپا، گزینه‌های بسیار محدودتری پیش روی خود دارند و باید همدیگر را به‌عنوان شرکای مطمئن و حقیقی بپذیرند.

در واقع، این دو بازیگر نباید تنها در فکر رشد و توسعه خود باشند و باید با مشارکت یکدیگر به دنبال تحکیم ثبات در تمام منطقه و حل و فصل مشکلات جهانی برآیند. این دو باید در سال‌های آینده رابطه راهبردی خویش را مبتنی بر تأمین اهداف و منافع مشترک دو طرف و بر عمل‌گرایی تنظیم کنند. البته، ورود بازیگران جدید و تغییر در شرایط موجود سبب خواهد شد تا روسیه و اتحادیه اروپا سیاستی واقع‌بینانه‌تر بکارگیرند و الگویی با ثبات‌تر در تعامل‌ها و همکاری‌های خود با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در پیش گیرند (Antonenko, 2010, p.119).

در زمینه سیاست‌های آتی مسکو و بروکسل نیز می‌توان چنین گفت که سیاست روسیه تا حد زیادی به تحول و توسعه داخلی این کشور بستگی دارد. در سال‌های پیش رو، سیاست‌های روسیه بیشتر تحت تأثیر تجربه‌های این کشور پس از فروپاشی شوروی شکل خواهد گرفت. روسیه همچنان خواستار قرار گرفتن در جایگاه یک ابر قدرت خواهد بود، اما تحقق چنین جایگاهی تنها با اتکا به منابع و شرایط کنونی خود و نه تاریخ گذشته آن (به‌عنوان یک قدرت امپریالیستی و یا ابر قدرت) امکان‌پذیر خواهد بود.

با توجه به شکل‌گیری و ظهور یک نسل جدید و جایگزین شدن این نسل با نخبگان اقتصادی و سیاسی کنونی روسیه، روابط این کشور با همسایگان خود دچار تغییرهای بنیادین خواهد شد. در مقابل، اتحادیه اروپا، چهارچوب سازمانی جدیدی برای سیاست خارجی

(براساس پیمان لیسبون) به وجود خواهد آورد که در آن تلاش خواهد شد تا اختلافها میان اعضا از بین برود یا دست کم به حداقل برسد و از این راه، انسجام بیشتری در سیاست-های اتحادیه اروپا در قبال مسائل گوناگون و از جمله، روسیه به وجود آید. به کارگرفتن چنین سیاست‌هایی برای روسیه، مانند تضعیف اهرم‌های فشار این کشور در مقابل اروپا و پایان روندهای مناسبات ویژه و قراردادهای دوجانبه خواهد بود. با این حال، روسیه به اتحادیه اروپا به عنوان یک شریک و همکار بالقوه نگاه خواهد کرد و رابطه جدیدی میان روسیه و اتحادیه اروپا شکل خواهد گرفت که بسیار شفاف و باثبات‌تر از گذشته خواهد بود. بسیاری از صاحب‌نظران مسایل سیاسی نیز بر این باور بودند که به دلیل شرایط نظام بین-الملل، این دو بازیگر در سال‌های آتی نیازمند همکاری با یکدیگر خواهند بود (Herd, 2003, p.37).

به صورت کلی، تا زمانی که ملاحظات و مسائل سیاسی و امنیتی بر روابط مسکو و بروکسل سایه انداخته باشد، که تا حد زیادی ریشه در جنگ سرد و تاریخ گذشته آنها دارد و تا حدی نیز از آرزوها، هدف‌ها، منافع و هنجارهای متضاد آنها سرچشمه می‌گیرد، ابهام، عدم قطعیت و بدبینی و فضای صلح سرد بر روابط آنها حاکم خواهد بود و این می‌تواند زمینه تنش و رقابت آنها را تشدید کند (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹).

نتیجه

با عنایت به نقش تأثیرگذار و مهم روسیه و اتحادیه اروپا در مسائل جهانی، بررسی روابط میان آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین شرح آن گذشت، روابط روسیه و اتحادیه اروپا با توجه به تحولات خود این بازیگران و نیز تحولات در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تغییر شده و باعث دگرگونی نگرش این بازیگران نسبت به یکدیگر شده است.

روسیه و اتحادیه اروپا در برخی مسائل دچار اختلاف نظر هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گسترش ناتو و اتحادیه اروپا، رقابت بر سر منابع انرژی در دریای خزر، تمایل اتحادیه اروپا به همکاری بیشتر با کشورهای شرق اروپا، تلاش اتحادیه اروپا برای نفوذ و گسترش روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز. در همین زمینه، روسیه در دوره پس از فروپاشی

شوروی از یک رقابت ژئوپلیتیکی با مجموع جبری حاصل جمع صفر^۱ حمایت می‌کند. این کشور با اجرای برخی طرح‌ها، ابتکارها و سیاست‌های مهم و کلیدی اروپایی‌ها در منطقه مخالفت کرده است. با این حال تمرکز اصلی اتحادیه اروپا، یافتن راه‌هایی برای ارتقای ثبات اقتصادی و روابط تجاری نزدیک‌تر با روسیه است.

اما با وجود این موانع و اختلاف‌ها، این دو درخصوص موضوعاتی همچون اجرای طرح‌های توسعه اقتصادی، مبارزه با تروریسم، مسائل زیست محیطی و انرژی با یکدیگر همکاری مؤثری دارند. امروزه چالش‌های جهانی از قبیل تغییرات آب و هوایی، ظهور چین و دیگر قدرت‌های اقتصادی، منع گسترش تسلیحات اتمی و مشکلات جمعیتی که به‌عنوان عواملی تهدیدکننده موجب بروز بی‌ثباتی در روسیه و اتحادیه اروپا می‌شوند، دلایلی مهم و منطقی برای شکل‌گیری تعامل و همگرایی بیشتر میان این دو بازیگر است.

به‌عبارت دیگر، به‌نظر می‌رسد که اهداف ژئوپلیتیکی، سیاسی، امنیتی و منافع متضاد، موجب تشدید گسست هویتی، هنجاری و گفت‌مانی و حاکمیت فضای عدم قطعیت، ابهام، تنش و رقابت بر رابطه اتحادیه اروپا و روسیه شده است. اما عواملی از قبیل مجاورت جغرافیایی، چالش‌ها و تهدیدات نوین بین‌المللی و وابستگی متقابل - نیاز روسیه به سرمایه و فناوری غرب برای توسعه و نیاز اتحادیه اروپا به انرژی و همکاری با این کشور در برقراری ثبات و امنیت در منطقه اوراسیا- بروکسل و مسکو را حداقل در میان‌مدت ناگزیر از تداوم همکاری و مدیریت بحران در روابط خود ساخته است (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳).

با این حال، وجود اختلاف‌های فرهنگی و سیاسی همگرایی میان آنها را بسیار دشوار و حتی نامطلوب ساخته است. تنها در صورت حل و فصل این اختلاف‌ها و از بین بردن فاصله و شکاف در اصول و ارزش‌های بنیادین است که می‌توان به ایجاد همگرایی میان روسیه و اتحادیه اروپا امیدوار بود. یافتن راهبردی مناسب برای ایجاد تعاملی که بتواند بدون ایجاد حس رقابت و بی‌اعتمادی موجب ایجاد آشتی و حل و فصل اختلاف‌ها میان روسیه و اتحادیه اروپا شود یکی از چالش‌های سال‌های پیش رو برای آنها است.

به عبارت دیگر، حد نهایی تعاملات و همکاری‌های میان این دو در حال حاضر قابل تشخیص نیست اما هر دو طرف خط‌های قرمزی را برای خود ترسیم کرده‌اند که رسیدن به وحدت نظر نهادمند را در آینده‌ای نزدیک دشوار می‌کند.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. ابراهیمی، محمد(۱۳۸۳)، "استراتژی روسیه، ظرفیت‌ها و اقدامات"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۷، صص ۲۷۲-۲۳۱.
۲. پوراخوندی، نادر(بهار ۱۳۸۴)، "روسیه بین شرق و غرب؛ بررسی سیاست خارجی روسیه در آستانه قرن ۲۱"، مطالعات راهبردی، شماره ۲۷، صص ۱۹۰-۱۷۹.
۳. خالوزاده، سعید(۱۳۸۹)، سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی در اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. خالوزاده، سعید و داوود کیانی(دی ۱۳۸۷)، اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، صص ۱۲۸-۷۹.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۹)، نظریه‌های همگرایی اروپا در اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی(۱۳۸۶)، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۷. راعی‌دهقی، مرتضی(زمستان ۱۳۸۶)، "روسیه و اتحادیه اروپا: استراتژی‌های متقابل انرژی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص ۲۲۰-۱۸۹.
۸. رمضان‌زاده، عبدالله و سیدحمید حسینی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، "جایگاه گازپروم در راهبرد انرژی روسیه"، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص ۶۶-۴۱.
۹. شوری، محمود(بهمن ۱۳۸۳)، "افق‌های کلان در گفتگوهای روسیه و اروپا"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. فیضی، فاضل(زمستان ۱۳۸۳)، "سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا"، مطالعات راهبردی، شماره ۲۶، صص ۸۲۴-۸۱۳.

۱۱. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز، تهران: قومس، چاپ دوم.
۱۲. واعظی، محمود (اسفند ۱۳۸۷)، "روابط اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، صص ۶۵-۲۱.
۱۳. واعظی، محمود (آذر ۱۳۸۹)، "دیپلماسی انرژی ایران و قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات مبانی سیاست خارجی ج.ا.ا، صص ۱۵۴-۱۲۲.
۱۴. وحیدی، موسی‌الرضا (دی ۱۳۸۷)، "عصر سرد در روابط اتحادیه اروپا و روسیه تشدید گسست گفت‌وگویی و هویتی در اتحادیه اروپا و سیاست بین‌الملل"، پژوهش‌کده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۶.
۱۵. هادیان، حمید (اسفند ۱۳۸۷)، "سیاست مشترک دفاعی اتحادیه اروپا و ناتو"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، صص ۲۳۶-۲۱۳.

ب- انگلیسی

1. Andreyev, Andrei (2003), 'How Do Russians View Cooperation with Europe' 1/2 **Russia in Global Affairs**, http://eng.globalaffairs.ru/number/n_1035, pp. 90-102, (accessed on: 18 October 2010).
2. Antonenko, Oksana (2010), "Russia in 2030: A More Attractive Partner for the EU?" in **Europe 2030**, The Brookings Institute Publication.
3. Danilov, Dmitry (September 2001), "The EU's Rapid Reaction Capabilities: A Russian Perspective", **IISS/CEPS European Security Forum**, <www.eusec.org/danilov.htm>, (accessed on: 15 October 2010).
4. **European Union** (27 June, 2008), "Council of the European Union Khanty-Mansiysk", **Joint Statement of the EU- Russia Summit on Cross Border Cooperation**.
5. **European Union** (2010), "EU-Russia Bilateral Trade", <http://europa.eu - opportunities/bilateral- relations/countries/russia>, (accessed on: 3 December 2010).
6. **Eurostat** (2009), http://epp.eurostat.Ec.europa.eu/statisticsexplained/index.php\Energy_Production_and_imports, (accessed on: 15 February 2011).
7. Forseberg, Tuomas (2004), "The EU-Russia Security Partnership: Why the Opportunity Was Missed" **European Foreign Affairs Review** 9, 247-267.
8. Herd, Graeme (2003), "Russia and the European Union" in Charles Jenkins and Julie Smith (eds), *Through the Paper Curtain: Insiders and Outsiders in the New Europe* Blackwell, London.

9. Hughes, James (2006), "EU Relations with Russia: Partnership or Asymmetric Interdependency?", **London School of Economics**, (accessed on: 20 December 2010).
10. Karaganov, Sergei (2003), "Russia, Europe, and New Challenges", **Russia in Global Affairs**, pp.19-30.
11. Leonard, Mark and Popescu, Nicu (November 2007), "A Power Audit of EU-Russia Relations", Policy Paper, **European Council on Foreign Relations**.
12. **NATO**, "NATO-Russia Council Joint Statement", (20 November 2010) http://nato.int.cps/en/natolive/news_68871.htm, (accessed on: 1 December 2010).
13. Solana, Javier (January 2000), "The EU-Russia Relationship at the Start of the Millennium" **Kommersant**, 2000, <ue.eu.int/solana>, (accessed on: 30 September 2010).
14. **World Bank Indicator Development (WID)**, 2007.

